

سیاست خارجی دولت «عدالت و توسعه» ترکیه در منطقه قفقاز جنوبی

فرهاد عطایی *

حسن شکاری **

حمیدرضا عزیزی ***

چکیده

به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه در سال ۲۰۰۲ موجب شکل‌گیری بحث‌های فراوانی درباره آینده سیاسی این کشور شد. دو ویژگی مشخصه دولت ترکیه تا آن زمان، تلاش برای نشان دادن خود به عنوان دولتی دین‌جدا و غرب‌گرا و همچنین سلطه دیرپای نظامیان بر سیاست بود. به این ترتیب، روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه به عنوان یک حزب اسلام‌گرا، به معنای آغاز عصر تغییرات چشمگیر در عرصه سیاست داخلی و خارجی ترکیه تلقی می‌شود. در این میان، آنچه بیش و پیش از همه از سوی دولتمردان برآمده از حزب عدالت و توسعه مورد توجه قرار گرفت، نقش و جایگاه این کشور در نظام بین‌المللی و به‌ویژه در ارتباط با کشورهای همسایه بود. بر این اساس، مقاله حاضر در پی آن است تا به بررسی جنبه‌های نظری و عملی سیاست خارجی ترکیه در یکی از مناطق پیرامونی این کشور، یعنی منطقه قفقاز جنوبی، بپردازد. این مقاله نشان می‌دهد که دولت ترکیه در دوره مورد بحث توانسته با حاکم کردن دیدگاهی واقع‌نگر و چندبعدی در سیاست خارجی خود، روابطش را در جنبه‌های مختلف با کشورهای منطقه قفقاز جنوبی توسعه دهد و به گسترش نفوذ در این منطقه بپردازد.

واژگان کلیدی

ترکیه، قفقاز جنوبی، حزب عدالت و توسعه، سیاست خارجی و عمق استراتژیک

Email: atai53@gmail.com

* دانشیار روابط بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

Email: shekari1361@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

Email: azizi.hamidreza@ut.ac.ir

*** دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۰/۱۵

تاریخ ارسال: ۹۰/۰۷/۱۸

فصلنامه راهبرد / سال بیست و یکم / شماره ۶۳ / تابستان ۱۳۹۱ / صص ۶۶-۳۷

www.SID.ir

مقدمه

به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه در سال ۲۰۰۲، آغازگر بحث‌های فراوان درباره آینده سیاست داخلی و خارجی جمهوری ترکیه بود. ترکیه نوین، از زمان بنیان‌گذاری به دست کمال آتاتورک، همواره در تلاش بود خود را به عنوان دولتی دین‌جدا و خواهان اجرای نوسازی به سبک غربی نشان دهد. ویژگی دیگر این کشور، که همواره به گونه‌های مختلف در آن نمایان بود، نقش و جایگاه قابل ملاحظه نظامیان در ساختار سیاسی کشور بود، که در حقیقت خود را نگهبان ارزش‌های دین‌جدایانه جامعه و دولت ترکیه می‌دانستند. به این ترتیب، روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، به عنوان حزبی اسلام‌گرا، از دید بیشتر تحلیلگران می‌توانست به معنای تغییراتی کم و بیش اساسی در عرصه داخلی و خارجی این کشور باشد. هرچند مقام‌های این حزب از همان ابتدای به قدرت رسیدن اعلام کردند که به ارزش‌های دین‌جدایی مصرح در قانون اساسی ترکیه پایبند هستند، اما به هر حال اصلاحات و تغییرات در عرصه‌های مختلف این کشور ناگزیر بود.

به نظر می‌رسد آنچه بیش و پیش از همه از سوی دولتمردان برآمده از حزب

عدالت و توسعه مورد توجه قرار گرفت، نقش و جایگاه این کشور در نظام بین‌المللی و به‌ویژه در ارتباط با کشورهای همسایه بود. به این ترتیب، آنها درصدد برآمدند تا در قالب برنامه‌ای منسجم و بلندمدت به بازتعریف جایگاه ترکیه در نظام بین‌الملل و در سطح منطقه بپردازند. در مورد این نکته تقریباً اتفاق نظر وجود دارد که بنیان‌های این برنامه منسجم و بلندمدت را باید در اندیشه‌های احمد داووداوغلو، مشاور پیشین سیاست خارجی و وزیر امور خارجه کنونی ترکیه جست. در حقیقت، با مروری بر اندیشه‌های وی، که به ویژه در کتاب عمق راهبردی بازتاب یافته است، می‌توان به خطوط کلی برنامه‌ای که دولت ترکیه از سال ۲۰۰۲ تاکنون در عرصه عملی دنبال می‌کند دست یافت.

مقاله حاضر با مفروض گرفتن موارد فوق، در پی آن است تا به بررسی جنبه‌های نظری و عملی سیاست خارجی ترکیه در یکی از مناطق پیرامونی این کشور، یعنی منطقه قفقاز جنوبی، بپردازد. پرسش اصلی مقاله این است که سیاست دولت ترکیه در منطقه قفقاز جنوبی از سال ۲۰۰۲ تاکنون چه ویژگی‌هایی داشته و چه تحولاتی را طی کرده است؟ برای پاسخ، ابتدا به بررسی

با تمرکز سیاست خارجی این کشور در منطقه‌ای خاص و در دوره‌ای خاص (دولت حزب عدالت و توسعه) و از سوی دیگر، با تلاش برای تحلیل سیاست خارجی ترکیه در قفقاز از طریق بررسی مورد به مورد کاربرد اصول سیاست خارجی این کشور در منطقه مذکور، موضع جدید و متمایزی را ارائه کند. علاوه بر این، مقاله حاضر برخلاف موارد مشابه، سیاست خارجی ترکیه را بر اساس مبانی اندیشه‌ای و بنیان‌های نظری داخلی آن بررسی می‌کند.

۱. پایه‌های نظری سیاست

خارجی دولت عدالت و توسعه

هنگامی که حزب عدالت و توسعه در نوامبر سال ۲۰۰۲ به قدرت رسید، احمد داووداوغلو، مشاور ارشد سیاست خارجی دولت و عبدالله گول دوست نزدیک او، به عنوان وزیر امور خارجه منصوب شد. از همین زمان، به مرور تأثیر اندیشه‌های داووداوغلو بر سیاست خارجی ترکیه آغاز شد. بعدها و هنگامی که داووداوغلو نیز به سمت وزیر امور خارجه ارتقا یافت، این تأثیر آشکارتر شد. اما سیر اندیشه‌های او را درباره سیاست خارجی ترکیه باید از سال‌ها پیش از رسیدنش به مقام وزارت امور خارجه بررسی کرد.

جنبه‌های نظری سیاست خارجی ترکیه از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه می‌پردازیم و اصول اساسی آن را معرفی می‌کنیم. سپس با نگاهی کلی، بازتاب آن اصول را در رفتارهای عملی این کشور در عرصه سیاست خارجی بررسی می‌کنیم. درنهایت، بر مبنای همان اصول، سیاست خارجی ترکیه در منطقه قفقاز جنوبی را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم و به بیان جزئیاتی درباره هریک از آن اصول می‌پردازیم. فرضیه مقاله این است که دولت ترکیه در دوره مورد بحث توانسته با حاکم کردن دیدگاهی واقع‌نگر و چندبعدی در سیاست خارجی خود، روابطش را در جنبه‌های مختلف با کشورهای منطقه قفقاز جنوبی توسعه دهد و به گسترش نفوذ در این منطقه بپردازد. داده‌های موردنیاز این مقاله، از مقالات تحلیلی مجلات تخصصی، گزارش‌های منتشرشده توسط نهادهای مختلف بین‌المللی و همچنین اخبار خبرگزاری‌ها استخراج شده است. همچنین سعی شده از دیدگاه‌های نویسندگان ترک و غیرترک در کنار هم استفاده و در این مورد توازن برقرار شود.

هرچند تاکنون مقالات متعددی در مورد سیاست خارجی ترکیه به‌طور کلی نوشته شده است، اما این مقاله درصدد است از یک سو

در سال ۱۹۹۴، زمانی که داوود اوغلو در دانشگاه تدریس می‌کرد، کتابی با عنوان «دگرگونی تمدنی و جهان اسلام» نوشت. او در این کتاب ادعا می‌کند که جهان بر اساس نظام‌های ارزشی تقسیم‌بندی شده و اگرچه مسلمانان ممکن است از نظر اقتصادی و فناوری از غرب عقب باشند، ولی از نظر اخلاقی برتر باقی می‌مانند و در نهایت به «تمدن تعیین‌کننده» تبدیل می‌شوند. او می‌گوید، امت اسلامی باید متحد شود؛ این اتحاد در ابتدا از طریق «همگرایی‌های منطقه‌ای» رخ می‌دهد که مرحله‌ای آغازین برای همگرایی اقتصادی بین همه کشورهای مسلمان است (Jenkins, 2010).

به نظر می‌رسد افرادی که از واژه «اسلام‌گرایی» در تعریف سیاست خارجی ترکیه استفاده می‌کنند، بیشتر اندیشه‌های داوود اوغلو را مد نظر قرار می‌دهند و تناسب این اندیشه‌ها را با برخی اقدامات دولت ترکیه در عرصه بین‌المللی شاهدهی بر ادعای خود می‌دانند. همچنین، برخی ادعا می‌کنند که ترکیه مایل است بیش از هشتاد سال تاریخ مدرن خود را، که در آن خود را وقف تثبیت جایگاهش به عنوان کشوری دین‌جدا، اروپایی و معطوف به غرب کرده بود، رها کند تا جایگاه خود را به عنوان یک قدرت مسلمان

دوباره کشف و احیا نماید. این گروه، به دست آوردن رهبری سازمان کنفرانس اسلامی، جایگاه برجسته ترکیه در گروه هشت کشور در حال توسعه^۱ و توافق‌های اخیر این کشور با ایران و دمشق را نشان‌دهنده وجود چنین تمایلی در ترکیه می‌دانند (Alessandri, 2010, p.86).

اما باید توجه داشت که نقش فعال ترکیه در عرصه بین‌المللی تنها به کشورهای مسلمان محدود نشده و به گونه‌ای آشکار، در درجه اول، برقراری روابط خوب و مثبت با تمام کشورهای همسایه و در مرحله بعد، تعامل سازنده با مجموعه کنشگران نظام بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته است. به نظر می‌رسد توجه به کتاب دوم احمد داوود اوغلو، در فهم و تحلیل پویای سیاست خارجی ترکیه در دوره عدالت و توسعه کمک بیشتری خواهد کرد.

داوود اوغلو در سال ۲۰۰۱ دومین کتاب خود را با نام عمق رهبردی^۲ منتشر کرد. در این کتاب، او بحث از هویت اسلامی ترکیه را کاهش داده و به جای آن، بر آنچه که عدم توازن در سیاست خارجی پیشین ترکیه می‌نامد تمرکز کرده است. داوود اوغلو ادعا می‌کند که ترکیه به طور گسترده

1. Developing 8 (D-8)
2. Strategic Depth

اتحادیه اروپا و روسیه برقرار سازد و در عین حال، هیچ‌یک از این روابط نباید باعث محرومیت از گزینه‌های بدیل شود.

۳. یک زبان دیپلماتیک جدید: داوود اوغلو بر جایگاه منحصر به فرد ترکیه به عنوان پلی بین شرق و غرب و همچنین بر مرکزیت راهبردی آن تأکید می‌کند. در این چهارچوب، داوود اوغلو بر اهمیت این موضوع تأکید می‌کند که دیپلماسی نباید اختصاصاً در دست دیپلمات‌ها رها شود. در عوض، او طالب وارد شدن جامعه دانشگاهی و عموم جامعه در فرایند سیاست خارجی است.

۴. گذار به یک سیاست موزون: برای بهبود تأثیرگذاری سیاست خارجی ترکیه، روابط دوجانبه با کشورهای منطقه باید توسعه یابد؛ از جمله دیدارهای مکرر با رهبران و از پایتخت‌های این کشورها و همچنین میزبانی ترکیه از بازدیدکنندگان رده بالای کشورهای همسایه (Kaya, 2009). علاوه بر این، از دید داوود اوغلو، سیاست خارجی مجموعه‌ای از روابط و یا حرکات دوجانبه نیست، بلکه به عنوان مجموعه‌ای از فرایندهایی است که یکدیگر را تقویت می‌کنند و با هم در ارتباطند. او بیان می‌کند که برای تدوین یک دورنمای پایدار راهبردی، نیاز است که عمق تاریخی را در

مناطق از قبیل خاورمیانه و شمال آفریقا را نادیده گرفته است. او توصیه می‌کند که ترکیه نباید خود را مستقر در جبهه شرقی اروپا و با نگاه به غرب، بلکه باید در مرکز حوزه نفوذ مخصوص به خود ببیند و با کشورهایی که در مجاورتش قرار دارند، روابط نزدیک برقرار کند (Jenkins, 2010).

به طور کلی، محورهای اصلی مورد نظر داوود اوغلو، که در کتاب عمق راهبردی مطرح شده و برای عمل به دولتمردان ترکیه توصیه می‌شود، چهار مورد است:

۱. از میان برداشتن مشکلات با همسایگان: ترکیه باید مفروض قدیمی خود را مبنی بر اینکه توسط دشمنان محاصره شده رها کند و روابط خوبی با همسایگان خود برقرار سازد. البته، تکمیل همگرایی با اتحادیه اروپا نیز همچنان در زمره اولویت‌ها قرار دارد.

۲. سیاست خارجی چندبعدی: داوود اوغلو سیاست خارجی ایستا را که فقط متکی به یک پارامتر باشد موجب محدود شدن فرصت‌های ترکیه در نظم نوین جهانی می‌داند. بنابراین ترکیه باید سیاست خارجی خود را تنوع بخشد و در همسایگی خود نقش میانجی میان دولت‌های متعارض را ایفا کند. همچنین باید روابط راهبردی جدیدی با

نظر آوریم؛ این کار، ارزیابی صحیحی از ارتباطات بین گذشته، حال و آینده به دست می‌دهد. همچنین باید «عمق جغرافیایی» را در نظر بگیریم که به پویای‌های پیچیده روابط بین عوامل داخلی، منطقه‌ای و جهانی مرتبط است (Onis & Yilmaz, 2009, p.9). این کتاب نیز به نوبه خود به مباحثاتی پیرامون وجود اندیشه نوع‌ثمنی‌گرایی^۳ در سیاست خارجی ترکیه دامن زد. در واقع، چنین بیان شد که ترکیه با استناد به پیوندهای تاریخی و جغرافیایی خود، در پی احیای تمایلات امپراتوری عثمانی است. اما استفاده از این لفظ خالی از مشکل نیست. به این دلیل که عثمانی‌ها با دیدی ایدئولوژیک و با قدرت سخت‌افزاری به تمایلات امپراتوری جهانی می‌نگریستند، اما سیاست خارجی جدید ترکیه، ضمن عدم تأکید بر عناصر صرف ایدئولوژیک و با تکیه عمده بر قدرت نرم، بیشتر دارای بعد منطقه‌ای است. علاوه بر این، الگوی برقراری روابط خارجی ترکیه، از الگوی سیاست خارجی عثمانی پیروی نمی‌کند. برجسته‌ترین نمود این امر، برقراری روابط بسیار مناسب با روسیه است که زمانی مهم‌ترین دشمن امپراتوری عثمانی تلقی می‌شد. در سال‌های اخیر و پس از فروپاشی

شوروی تا زمان روی کار آمدن حزب و عدالت و توسعه، روابط با روسیه در اولویت نبود. اما پس از سال ۲۰۰۲ این روابط افزایش چشمگیری یافته است (Weitz, 2010).

لازم به ذکر است که در برقراری روابط با کشورهایی مانند روسیه، منافع کشور ترکیه، به‌ویژه منافع اقتصادی مدنظر بوده و دولت عدالت و توسعه با دیدی عملگرا اختلافات سیاسی و یا ایدئولوژیک را کنار گذاشته است. همین امر باعث شده برخی از تحلیلگران با در نظر گرفتن دو عامل اسلام (در برقراری روابط با کشورهای خاورمیانه) و اقتصاد، به سیاست خارجی ترکیه لفظ /کونو-اسلامیست^۴ را اطلاق کنند (Cagaptay, 2009).

در مجموع، فارغ از اینکه از سیاست خارجی ترکیه با چه نامی یاد شود، باید اشاره کرد که داوود اوغلو با هدف تبدیل ترکیه به قدرتی منطقه‌ای و سپس جهانی، تز خود را این‌گونه ارائه کرده که وظیفه ترکیه تبدیل شدن به یک کشور مرکزی، با حفظ میراث تاریخی و ژئوپلیتیک خود است. او می‌گوید ترکیه باید نقش سنتی خود را به عنوان یک کشور «حاشیه‌ای» و دارای جایگاه سطح

4. Econo – Islamist

3. Neo Ottomanism

۱-۲. ایجاد توازن در روابط خارجی

از زمان تأسیس ترکیه نوین در سال ۱۹۲۳ توسط مصطفی کمال پاشا (آتاتورک)، این کشور دارای جهت‌گیری غرب‌گرایانه بود. ترکیه در جریان جنگ جهانی دوم سیاست بی‌طرفی اختیار کرد، اما پایان جنگ جهانی دوم و آغاز دوران جنگ سرد، این کشور را ناگزیر از انتخاب یکی از طرف‌ها نمود. ترکیه جزو اولین کشورهایی بود که برای مقابله با تهدید نفوذ شوروی، از کمک‌های تمهیدشده در «طرح مارشال» استفاده کرد. همچنین همین تهدید بود که در سال ۱۹۵۲ زمینه پیوستن ترکیه را به ناتو فراهم کرد. به هر حال، این کشور به مدت شصت سال در اردوگاه غرب بود. نقش ترکیه به عنوان سنگری در مقابل توسعه شوروی در جبهه جنوبی ناتو روابط خارجی‌اش را به‌شدت محدود می‌ساخت. اغلب همسایگان ترکیه در جبهه شوروی بودند و تنها استثنا، ایران بود که آن هم بعد از انقلاب اسلامی از جبهه غرب خارج شد (Alessandri, 2010, p.87).

هرچند پایان جنگ سرد، با از بین بردن تهدید شوروی، امکان افزایش گزینه‌های روابط خارجی را برای ترکیه فراهم کرد، اما این روابط به مدت بیش از یک دهه

پایین بین‌المللی رها کند (Kaya & Karaveli, 2009). در این دیدگاه، ملاحظات اقتصادی، اهداف امنیتی و تمایلات ژئوپلیتیک درهم آمیخته‌است تا فعالیتی دیپلماتیک را تعقیب کند که در تاریخ مدرن ترکیه بی‌سابقه بوده و گستره منافع ترکیه را توسعه می‌دهد (Alessandri, 2010, p.89).

۲. جلوه‌های عملی سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه

پویش‌های سیاست خارجی ترکیه در دوره حکومت حزب عدالت و توسعه، به شدت با پایه‌های نظری آن که مورد اشاره قرار گرفت در ارتباط است. در واقع، دستگاه سیاست خارجی ترکیه، کم و بیش به هر چهار اصل مورد اشاره وفادار بوده است. اما به طور کلی می‌توان جلوه‌های عملی این چهار اصل را در سه محور عمده مورد بررسی قرار داد: اول، ایجاد توازن در روابط خارجی؛ دوم، گسترش روابط اقتصادی خارجی و فعال شدن دیپلماسی اقتصادی؛ و سوم، استفاده چشمگیر از قدرت نرم در سیاست خارجی ترکیه.

برای تسریع آن نیز نکرد. در سیاست خارجی، تلاش‌ها در این جهت هدایت شد تا پیوندهای ترکیه با کشورهای مسلمان تحکیم و این کشور به عنوان قدرتی بین‌المللی با مسیر ویژه خود تثبیت شود (Jenkins, 2010).

از همین زمان بود که اندیشه‌های داووداوغلو در سیاست خارجی ترکیه بیش از پیش نمایان شد و ترکیه درصدد تنوع بخشیدن به روابط خارجی خود برآمد. در این مسیر، هرچند مطابق نظریه «عمق راهبردی»، همسایگان ترکیه برای بهبود روابط در اولویت قرار داشتند، اما این بهبود تنها به آنها محدود نشد. از یک سو، ترکیه با سوریه، اردن و لبنان لغو روابط کرده و در پی این است که یک منطقه آزاد تجاری با آنها تشکیل دهد و از سوی دیگر، این کشور عضو ناظر شورای همکاری خلیج فارس است و شریک جدید آسه آن و مرکوسور به شمار می‌رود (Traub, 2010).

نمونه مهم دیگر در رابطه با چندجانبه‌گرایی دولت ترکیه، بهبود روابط این کشور با روسیه است که در دوره حکومت حزب عدالت و توسعه اتفاق افتاده است. روابط شخصی بین پوتین و اردوغان بسیار خوب است و هر دو رهبر مایل به گسترش روابط

دیگر نیز یک‌جانبه و معطوف به غرب باقی ماند. از جمله مهم‌ترین دلایل این امر باید به نفوذ نظامیان و گروه‌های ملقب به «کمالیست» در بخش‌های مختلف جامعه و سیاست ترکیه اشاره کرد. از نتایج این غرب‌گرایی شدید نیز، نامزدی ترکیه برای عضویت در اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۹ بود (Aras & Toktas, 2010, p.1). در سال‌های ابتدایی به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه نیز، روند اروپاگرایی ادامه یافت. این روند در دوره‌ای که به «سال‌های طلایی حزب عدالت و توسعه» معروف است و از نوامبر ۲۰۰۲ تا آغاز رسمی مذاکرات الحاق به اتحادیه اروپا در اکتبر ۲۰۰۵ طول کشید، با شور و حرارت زیادی پیگیری شد (Onis & Yilmaz, 2009, p.7).

اما از سال ۲۰۰۷، روند عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا کند شد. این امر تا حدودی به این دلیل بود که ترک‌ها از وسعت تغییراتی که باید برای این عضویت در داخل کشور خود ایجاد کنند آگاه شدند. همچنین مخالفت فزاینده در داخل اتحادیه اروپا، به‌ویژه از جانب فرانسه و آلمان، با عضویت ترکیه، دلیل دیگر این امر بود. به همین دلیل، هرچند ترکیه هدف عضویت در اتحادیه اروپا را کنار نگذاشت، ولی تلاشی

تشبیهی بیان می‌کند که هرچه ترکیه کمان خود را در آسیا بیشتر بکشد، تیرش به شکل بهتری در اروپا می‌نشیند. در نتیجه، او معتقد است که اگر ترکیه جایگاه مستحکمی در آسیا نداشته باشد، بخت بسیار کمی برای عضویت در اتحادیه اروپا خواهد داشت (Onis & Yilmaz, 2009, p.9). تجلی این دیدگاه در عرصه عمل، فعال شدن سیاست خارجی ترکیه در جهات مختلف و موفقیت در برقراری روابط بوده است.

۲-۲. فعال شدن دیپلماسی اقتصادی

فعال شدن دیپلماسی اقتصادی ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه را می‌توان به طور مستقیم با تغییرات کلی رخ داده در اقتصاد این کشور در دوره مذکور در ارتباط دانست. هنگامی که حزب عدالت و توسعه به قدرت رسید، کشور درگیر بحران اقتصادی شدیدی بود. بحران اقتصادی ۲۰۰۱ عقب‌نشینی عمده‌ای برای اقتصاد ترکیه بود. سقوط قابل توجه درآمدها با افزایش چشمگیر بیکاری همراه شد. این بحران همه بخش‌های جامعه، از ثروتمند و فقیر و تحصیل کرده و تحصیل‌نکرده را به نحوی دربرگرفت. با وجود این اثرات منفی، بحران یک اثر مثبت جنبی هم داشت و آن این بود

هستند. روسیه، سیاست‌های ترکیه در تعقیب یک راهبرد امنیت انرژی باثبات و همچنین سیاست‌هایش در منطقه دریای سیاه و قفقاز را همسو با منافع خود دانسته و از آن استقبال کرده است. به‌علاوه، روسیه بزرگ‌ترین شریک تجاری ترکیه است و ترکیه دومین خریدار بزرگ گاز روسیه، بعد از آلمان است (Bagci, 2009). پس از جنگ ۲۰۰۸ روسیه و گرجستان نیز ترکیه با پیشنهادی تحت عنوان «برنامه ثبات و همکاری در قفقاز» وارد صحنه شد. هرچند این پیشنهاد چندان از سوی دولت‌های ذی‌نفع جدی گرفته نشد، اما نشان‌دهنده عزم جدی ترکیه برای فعال شدن در منطقه بود (Kaya, 2009).

به این ترتیب، مشاهده می‌شود که دولت ترکیه از زمان به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، در پی تنوع بخشیدن به گزینه‌های سیاست خارجی خود بوده است. این دقیقاً برخلاف رویه مرسوم دولت‌های پیشین این کشور است که منافع ویژه کشور خود را صرفاً در ادغام در ساختارهای یورو - آتلانتیکی جستجو می‌کردند. نکته جالب توجه اینجاست که دولت کنونی، این رویه‌های جدید را ناقض اهداف پیشین نمی‌داند. در همین رابطه، داوود اوغلو در

که مقاومت‌ها را علیه اصلاحات در هم شکست و دست کنشگران خارجی مانند صندوق بین‌المللی پول و اتحادیه اروپا را برای شتاب بخشیدن به اصلاحات باز کرد (Onis & Bakir, 2007, p.148).

سیاست‌های آزادسازی اقتصادی، که از زمان مورد بحث تاکنون به اجرا درآمده است، دو محور عمده دارد: محور فکری و محور عملی. در اشاره به محور فکری، دولت ترکیه اعتقاد دارد که این کشور باید خود را با واقعیت‌های نظام اقتصاد جهانی لیبرال منطبق کند. همان‌گونه که انتظار می‌رفت، سیاست‌های مشخصی از این الگو مانند: خصوصی‌سازی، کاهش نقش دولت و باز کردن بازار ملی برای سرمایه‌های خارجی، به شکل بی‌سابقه‌ای به اجرا درآمد (Bacik, 2006, p.303). این سیاست‌ها از سویی باعث رشد سرمایه‌گذاری خارجی در ترکیه شد و از سوی دیگر، دست بخش خصوصی ترکیه را برای فعالیت در دیگر کشورها باز گذاشت.

در همین مورد، ترکیه الگوی کشورهای غربی را دنبال کرده و از گروه‌های تجاری غیردولتی نیز در جهت اهداف سیاست خارجی خود استفاده می‌کند. این گروه‌ها، نماینده تاجران مسلمان محافظه‌کاری هستند که پایه حمایتی حزب عدالت و توسعه را

تشکیل می‌دهند. دولت نیز با حمایت از این گروه‌ها (معروف به بیرهای آناتولی) با یک تیر دو نشان می‌زند: به همان میزان که نقش منطقه‌ای ترکیه را ارتقا می‌دهد، بازسازی اقتصادی کشور را نیز سرعت می‌بخشد. گروه‌های تجاری مذهبی که رشد می‌کنند، سهم آنها در اقتصاد ترکیه افزایش می‌یابد و نفوذ گروه‌های سابق دین‌جدا را به چالش می‌کشند (Cornell, 2010).

دیدگاه کارکردی ترکیه در عرصه اقتصاد، در سیاست انرژی هم مؤثر بوده است. اول از همه، دولت اصلاحات زیادی برای آزادسازی بازار انرژی انجام داده است. سامانه انرژی ترکیه به منظور انطباق با اوضاع بین‌المللی و به ویژه اروپا، از نو سازماندهی شد. همچنین این کشور در همکاری با دولت‌های دیگر در زمینه انرژی تردید نشان نداده و با وجود مشکلات گاه و بیگاه با کشورهای مثل ایران، یونان و روسیه، در همکاری انرژی با آنها موفق بوده است. مهم‌تر از همه اینکه ترکیه از انرژی به عنوان اهرمی مهم در سایر حوزه‌ها، از جمله روابط خود با اروپا استفاده می‌کند. این کشور درصدی از انرژی به عنوان ابزاری برای تقویت نقش خود در رابطه با اتحادیه اروپا استفاده کند (Bacik, 2006, p.303). در

بر این اساس، عواملی وجود دارد که باعث غیرامنیتی شدن موضوعات مورد توجه ترکیه و در نتیجه، استفاده این کشور از قدرت نرم شده است. در بعد داخلی، ترکیه در انجام اصلاحات مورد نیاز اتحادیه اروپا تا حدود زیادی موفق بوده است. خصیصه متحول و در حال تغییر روابط مدنی - نظامی در دوره دولت عدالت و توسعه، در این فرآیند انتقال مؤثر بوده است. ترکیه اقدامات مهمی در غیرامنیتی کردن و تبدیل موضوعات امنیتی به موضوعات سیاسی انجام داده است. مثلاً دولت بین تروریست‌های پ ک ک^۵ و مسئله کردها در ترکیه تفاوت قائل شده است. فرآیند الحاق به اتحادیه اروپا به این غیرامنیتی کردن‌ها کمک کرده است. به علاوه، فرآیند مدرن‌سازی که ترکیه دنبال کرده، از جنبه خارجی نیز نتایج خوبی به بار آورده است. زمانی که به طور جدی بحث الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا شروع شد، مردم خاورمیانه به این نتیجه رسیدند که این کار می‌تواند باعث مدرن شدن ترکیه و زندگی مردمش در صلح و آرامش شود. در نتیجه، ترکیه از دید مردم خاورمیانه، مدل نوسازی و ترکیه برای آنها جذاب شد (Ibid, pp.87-89).

واقع، ترکیه سعی کرده به عنوان یک شاهراه انرژی عمل کند که انرژی را به اروپا انتقال می‌دهد و در همین راستا، پروژه‌های متعددی نیز طرح و اجرا شده است.

۲-۳. استفاده چشمگیر از قدرت نرم

در بیانی کلی، میزان استفاده از قدرت سخت یا نرم در سیاست خارجی، بیش از هر چیز بستگی به میزان «امنیتی شدن» مسائل دارد. هرچه مسائل در حوزه سیاست خارجی بیشتر امنیتی شوند، استفاده از قدرت سخت بیشتر می‌شود. به علاوه، تفاوت عمده‌ای که بین این دو نوع قدرت وجود دارد، از آن نوع «منطق عمل» ناشی می‌شود که بر رفتار کارگزاران (دولت‌ها) حکمفرماست. اگر یک منطق عمل ابزاری حاکم باشد، یعنی اگر هدف، مجبور کردن دیگران به محاسبه هزینه و فایده از طریق راهبردهای اجبارکننده یا اغناکننده باشد، می‌توان از قدرت سخت سخن گفت. اگر هدف اطمینان از این باشد که دیگران به طور خودکار، برپایه قدرت جذب دیگری، از دولت قدرتمند پیروی می‌کنند، می‌توان از وجود قدرت نرم سخن به میان آورد (Oguzlu, 2007, p.81).

علاوه بر این، خود داوود اوغلو مردم‌سالاری ترکیه را مهم‌ترین جنبه قدرت نرم این کشور می‌داند و از توازن بین امنیت و آزادی و مردم‌سالاری در کشورش یاد می‌کند. او می‌گوید ایجاد چنین توازنی به یک کشور اجازه می‌دهد تا در عرصه بین‌المللی نقش فعال ایفا کند (Davutoglu, 2009, p.29).

در عرصه عمل، بارزترین نمود قدرت نرم ترکیه را در استفاده این کشور از انجمن‌های غیردولتی فرهنگی و حتی تجاری در توسعه نفوذ خود در دیگر کشورها می‌توان مشاهده کرد. ترکیه از این انجمن‌های غیردولتی برای تأمین مالی برنامه‌های رسانه‌ای موافق حکومت، به ویژه در کشورهای خارجی استفاده می‌کند (Cornell, 2010). در همین راستا، دولتمردان ترکیه را در دیدارهای رسمی از کشورهای مسلمان، افرادی از جامعه تجار مسلمان این کشور همراهی می‌کنند. بخش عمده‌ای از این گروه را کنفدراسیون صنعتگران و تجار ترکیه تشکیل می‌دهند که توسط پیروان فتح‌الله گولن تأسیس شده است. پیروان گولن، که به عنوان جنبش گولن معروف شده‌اند، شبکه گسترده‌ای از شغل‌ها، برنامه‌های رسانه‌ای، سازمان‌های غیردولتی، مؤسسات خیریه و

مدارس را در ترکیه ایجاد کرده و در شمار زیادی از کشورهای جهان نیز حضور پیدا کرده‌اند (Jenkins, 2010). برای ذکر نمونه‌های بیشتر می‌توان اشاره کرد که یکی از کنفدراسیون‌های تجاری ترکیه به نام تاسکون^۶ در زمینه روابط ترکیه با کشورهای آفریقایی فعال است. انجمن صنعتگران و بازرگانان ترکیه^۷ از فعالیت‌های لابی‌گرانه برای تسهیل ورود ترکیه به اتحادیه اروپا استفاده می‌کند. سازمان‌های دیگری هم مثل آنهایی که بعد از زلزله پاکستان در سال ۲۰۰۵ و سونامی اقیانوس هند فعال شدند و به این مناطق رفتند، همسو با سیاست خارجی ترکیه بوده‌اند (Davutoglu, 2009, p.33).

علاوه بر آنچه اشاره شد، خود مفهوم عمق راهبردی، در زمینه قدرت نرم ترکیه حائز اهمیت است. کمالیست‌ها، توجه به مناطق سابق امپراتوری عثمانی را مانعی برای مدرن شدن ترکیه می‌دانستند، ولی امروزه بسیاری از ترک‌ها دید مثبتی نسبت به امپراتوری عثمانی دارند (Kilinc, 2001). آنها جنبه‌هایی از میراث عثمانی، به ویژه تأکیدش بر هویت‌های چندفرهنگی را به عنوان پتانسیلی برای ایفای نقشی برتر توسط ترکیه

6. TUSKON

7. TUSAID

منطقه و نظام بین‌الملل اتخاذ کنند (Sandrin, 2009, p.3). ترکیه نیز یکی از این کشورها بود که با فروپاشی اتحاد شوروی در فکر ایجاد اتحادیه‌ای از کشورهای ترک‌زبان در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز برآمد. اما فروپاشی اتحاد شوروی همزمان با ایجاد فرصت‌هایی برای ترکیه، چالش‌های اقتصادی و امنیتی نیز برای این کشور به وجود آورد (Ibid, p.8). زیرا موجب به وجود آمدن کشورهایی در منطقه قفقاز شد که علاوه بر مشکلات اقتصادی و سیاسی، با مشکلات هویتی نیز مواجه بودند. این مشکلات که به شکل بحران قومی و تجزیه‌طلبی قومی بروز کرد، این منطقه را با سه بحران فعال (قره‌باغ، آبخازیا و اوستیای جنوبی) و بحران‌های خاموش متعدد دیگر درگیر ساخت (Aliriza, 2008).

سیاست ترکیه در برابر این بحران‌ها و همچنین توسعه نفوذ خود در این کشورها، بر مبنای اصل همکاری استوار بود که در دو سطح منطقه‌ای و ورامنطقه‌ای پیگیری می‌شد. در سطح ورامنطقه‌ای، ترکیه محور فعالیت خود را بر پایه همکاری با غرب بنا نهاده بود که بر این اساس، همکاری با ناتو و ایالات متحد آمریکا در منطقه در اولویت سیاست قفقازی این کشور قرار

در منطقه قلمداد می‌کنند (Larrabee, 2010, pp.159-169)

۳. سیاست‌های دولت عدالت و توسعه در قفقاز جنوبی

۳-۱. ترکیه و توازن در قفقاز جنوبی

در بیشتر سال‌های قرن بیستم، منطقه قفقاز جنوبی منطقه‌ای فراموش شده برای دیگر نقاط جهان بود و راهبردشناسان و متخصصان ژئوپلیتیک، این منطقه را به عنوان سرزمین‌های داخلی اتحاد شوروی قلمداد می‌کردند. ایالات متحد آمریکا نیز سعی داشت به‌وسیله ترتیبات منطقه‌ای و جهانی، این قدرت پهناور را کنترل کند. در این وضعیت، کشورهایی چون ایران، ترکیه و پاکستان به عنوان پایگاه‌های مرزی در این سیاست اهمیت بسیار داشتند (Aydin, 2000). اما فروپاشی اتحاد شوروی این وضعیت را به طور کلی تغییر داد و کشورهایی که در نظم دو قطبی در مرزهای بین دو قدرت جای داشتند، با موقعیت ژئوپلیتیک جدیدی روبرو شدند. این امر موجب شد که سیاست‌گذاران خارجی و راهبردشناسان این کشورها سیاست‌های جدیدی در مواجهه با این تغییرات در محیط

داشت (Ziyadov & Suleymanov, 2003). در سطح منطقه‌ای نیز این کشور اولویت سیاست قفقازی خود را گسترش روابط با جمهوری آذربایجان قرار داد و سعی داشت همکاری خود را با این کشور به سطح همکاری‌های راهبردی ارتقا دهد. ترکیه در راستای این سیاست و جهت دستیابی به جمهوری آذربایجان و همچنین کشورهای ترک‌زبان آسیای مرکزی، به ناچار سطح روابط خود را با گرجستان نیز افزایش داد که دارای پیوندها و علایق قومی با این کشور بود.

ویژه آمریکا، در مقابل محور ایران، روسیه و ارمنستان قرار بگیرد.

با پیروزی حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، در سیاست خارجی ترکیه در منطقه قفقاز تحول اساسی صورت گرفت. اساسی‌ترین تغییر این بود که دولتمردان جدید ترکیه سعی کردند رویکرد پیشین خود را به رویکرد چندجانبه‌گرایی در دو سطح منطقه‌ای و ورامنطقه‌ای تغییر دهند. در این رویکرد جدید، ترکیه سعی کرده است به جای تأکید بر محور غرب و حرکت در راستای سیاست‌های ناتو و آمریکا در منطقه، شریک‌های سیاسی خود را در منطقه متنوع‌تر سازد (Ibid, p.6).

سیاست غرب‌گرایی ترکیه در منطقه قفقاز جنوبی منجر به تعارض‌ها و برخوردهایی بین ترکیه و روسیه از یک سو و ایران و ترکیه از سوی دیگر می‌شد. در سطح منطقه‌ای نیز حمایت قاطع ترکیه از جمهوری آذربایجان در هنگام بحران قره‌باغ و جنگ بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان، موجب تیره شدن روابط ترکیه و ارمنستان شد که با یکدیگر اختلافات تاریخی نیز داشتند. جهت‌گیری مستقل ترکیه بر اساس تمرکز بر غرب موجب شد ترکیه به صورت غیرمستقیم همراه با جمهوری آذربایجان و گرجستان و همچنین با حمایت ناتو و به

دولت ترکیه در جهت متنوع کردن سیاست قفقازی خود تلاش کرد همکاری با اتحادیه اروپا، روسیه و تا حدودی ایران را در حل بحران‌های قفقاز جنوبی و همچنین تأمین امنیت انرژی اروپا توسعه دهد. در اولین گام، روابط خود را با روسیه در ابعاد اقتصادی، نظامی و سیاسی ارتقا داد (Bishku, 2009). در طول تاریخ، ترکیه و روسیه همواره رقیب یکدیگر بودند و این رقابت در موضوعات منطقه‌ای در بالکان، آسیای مرکزی و قفقاز و دریای سیاه ظاهر شده است. این رقابت تاریخی، با آغاز جنگ

ترکیه در گام بعدی سعی کرد میزان همکاری خود با اتحادیه اروپا را در منطقه قفقاز جنوبی افزایش دهد؛ که این امر حول دو محور امنیت انرژی و حل بحران‌های قدیمی این منطقه متمرکز بود. همزمان با شکل‌گیری راهبرد منسجم‌تر در اتحادیه اروپا نسبت به همسایه‌های شرقی و به‌ویژه قفقاز جنوبی، ترکیه نیز برای تسریع روند عضویت خود در اتحادیه اروپا و همچنین تنوع‌بخشیدن به همکاران منطقه‌ای خود، سعی کرد با افزایش استقلال عمل در برابر ایالات متحد آمریکا، به همکاری بیشتر با اروپا در مسائل امنیتی بپردازد (Schulz & Devrim, 2009). در حوزه انرژی، ترکیه با ایفای نقش فعال در احداث خطوط انتقال انرژی از دریای خزر به بازارهای اروپا، از طریق خط لوله انتقال نفت باکو - تفلیس - جیحان و همچنین خط لوله انتقال گاز باکو - تفلیس - ارزروم، به همکاری خود با اروپا سرعت بخشید (Szymański, 2009). در حوزه امنیتی، ترکیه با وجود انتقاد از کم‌کاری گروه مینسک، همکاری با این گروه را در حل بحران قره‌باغ افزایش داد تا در چهارچوب سیاست همسایگی اروپا و نیز برنامه همکاری دریای سیاه^۸ اتحادیه اروپا،

سرد و عضویت ترکیه در ناتو تقویت شد. بهبود روابط ترکیه و روسیه با قرارداد گازی سال ۱۹۸۴ بین دو کشور آغاز شد، اما به علت عضویت ترکیه در ناتو، روسیه همواره به این رابطه با تردید نگاه می‌کرد. پایان جنگ سرد نیز با توجه به سیاست‌های غرب - محور ترکیه در مناطق خارج نزدیک روسیه، تأثیر مثبتی بر بهبود روابط دو طرف نگذاشت (Ozertem, 2010). اما با پیروزی حزب عدالت و توسعه و تغییر رویکرد ترکیه به چندجانبه‌گرایی و از میان برداشتن مشکلات با همسایگان، این روابط با تغییرات عمده‌ای همراه بود که موجب توسعه همکاری‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی دوجانبه و همچنین همکاری‌های امنیتی در مناطق پیرامونی مانند منطقه قفقاز جنوبی شد. عمده‌ترین این همکاری‌ها را در منطقه قفقاز در حوزه امنیت منطقه‌ای می‌توان دید. همکاری و همراهی دو کشور در حل مسالمت‌آمیز بحران‌های منطقه‌ای قره‌باغ، اوستیای جنوبی، آبخازستان، آجاریا و همراهی روسیه در فرایند نزدیکی ترکیه و ارمنستان و همچنین طرح ۲+۳ ترکیه، که رویکرد منطقه‌ای به حل بحران در قفقاز جنوبی داشت، نمونه‌هایی از این همکاری‌هاست (Torbakov, 2008).

که برای توسعه امنیت و همکاری اقتصادی منطقه‌ای توسط اروپا تدوین شده بود، به همکاری با اقدام‌های اروپایی پردازد و همچنین از ادغام هرچه بیشتر ساختارهای نظامی، سیاسی و امنیتی این منطقه در اروپا حمایت کرد (Devrim, 2009).

همکاری ترکیه با آمریکا و ناتو در منطقه قفقاز نیز عموماً در حوزه مسائل امنیتی تعریف شده است. در گذشته، ترکیه سیاست خارجی خود در این منطقه را عمدتاً با تکیه بر محور آمریکا - اسرائیل شکل می‌داد و در سطوح اطلاعاتی و جاسوسی در منطقه با این دو کشور همکاری داشت. اما نگرش جدید، علاوه بر دوری از اسرائیل، سعی می‌کند رفتار مستقل‌تری از خود ارائه کند که البته در تعارض با منافع آمریکا هم نباشد. نمونه این رفتار، اقدام ترکیه در ارائه طرح همکاری برای صلح و امنیت در قفقاز جنوبی بود که در آن این کشور ترکیب ۲+۳ (روسیه و ترکیه به همراه سه کشور گرجستان، جمهوری آذربایجان و ارمنستان) را مطرح کرد و به نقش آمریکا اشاره‌ای نمود. اما این امر به این معنا نیست که چنین اقدامی منافع آمریکا را در منطقه تهدید خواهد کرد، زیرا این اقدام ترکیه همسو با منافع آمریکا بود که هدف آن

حمایت از استقلال این کشورها در برابر روسیه است (Larrabee, 2010).

علاوه بر این، ترکیه در دوره جدید سعی دارد تعامل خود با ایران را نیز افزایش دهد. البته به علت محدودیت‌هایی که از سوی غرب در مورد ایران وجود دارد و همچنین وجود نوعی رقابت سنتی بین ایران و ترکیه در قفقاز، همکاری کمتری بین ایران و ترکیه در این منطقه صورت گرفته است (Aras, 2001). با وجود این، ترکیه در مواردی که احساس می‌کند ایران توان عمل بالاتری دارد، به همکاری با این کشور پرداخته است. نمونه این امر را - هرچند به صورت غیرمحموس - در برقراری رابطه با ارمنستان از طریق ایران می‌توان دید. ترکیه سعی می‌کند برای کاهش حساسیت‌ها، روند عادی‌سازی روابط خود با ارمنستان را از طریق کشورهایمانند ایران پیش ببرد. در هر حال آنچه ضروری به نظر می‌رسد، توجه به این نکته است که ایران و ترکیه رقابت بین خود را برای نفوذ در منطقه قفقاز جنوبی، همراه با نوعی همکاری در منافع مشترک ادامه می‌دهند.

در مورد روابط سیاسی ترکیه با کشورهای همسایه، این نکته قابل توجه است که ترکیه در دوران پس از فروپاشی شوروی

گروه‌های آذری و گروه‌ها و احزاب ملت باور ترکیه قرار می‌گیرد که چنین اقدامی را نوعی خیانت به ملت ترک تصور می‌کنند. همچنین، ادعای ارمنستان مبنی بر قتل‌عام آرامنه در زمان امپراتوری عثمانی در این امر تأثیرگذار است. این ادعا با مخالفت ترکیه مواجه شده که پذیرش آن را مساوی با پذیرش ادعاهای مرزی ارمنیان در مورد سرزمین‌های ترکیه تصور می‌کند. علاوه بر این، دولت جمهوری آذربایجان نیز به این موضوع با حساسیت می‌نگرد و مسئولان رسمی این کشور، بارها نارضایتی خود را از این روند اعلام کرده و برای اعمال فشار بر ترکیه در تمدید قرارداد صادرات گاز خود به این کشور و به اروپا از طریق ترکیه، مواضع تندتری اتخاذ کرده‌اند (خبرگزاری آران، ۱۳۸۸).

توجه به این مسئله نشان می‌دهد که ترکیه به علت شکنندگی زیاد روابط در قفقاز جنوبی، در روند بهبود روابط خود با ارمنستان ملزم خواهد بود دست به انتخابی بزند که نتایج آن در هر صورت مطابق انتظار دولتمردان عملگرای ترکیه نخواهد بود. این عامل سبب شده بعد از گذشت حدود سه سال از امضای تفاهم‌نامه عادی‌سازی روابط بین دو کشور در زوریخ، گامی در مسیر

سعی کرد مرکز توجه خود را در قفقاز جنوبی، جمهوری آذربایجان قرار دهد و در این مورد تا حد زیادی موفق عمل کرد. اما این تمرکز باعث شد از توجه به بعضی کشورهای دیگر منطقه غفلت ورزد. البته ترکیه به علت عدم دسترسی مستقیم به جمهوری آذربایجان، نیازمند مسیری بود که گرجستان این مسیر را مستقل از دخالت کشورهای رقیب ترکیه در منطقه، یعنی ایران و روسیه، تأمین می‌کرد. این امر باعث شد ترکیه نسبت به روابط خود با گرجستان نیز فعال‌تر عمل کند. اما به هر حال رویکرد راهبردی و امنیتی ترکیه نسبت به منطقه قفقاز جنوبی سبب شده بود که ترکیه در ابعاد غیرسیاسی فعال نباشد. در نگاه حزب عدالت و توسعه به منطقه، گرجستان خود به هدفی مستقل تبدیل شده و ترکیه روابط خود را با این کشور روزه‌روز افزایش داده است (Efeğil, 2008).

به نظر می‌رسد در نگاه چندجانبه‌گرای ترکیه به منطقه قفقاز، موضوع ارمنستان به یک مسئله تناقض‌آمیز تبدیل شده است. نگاه عملگرای ترکیه به مسئله ارمنستان، عادی‌سازی روابط با این کشور و بازگشایی مرزها را در دستور کار قرار می‌دهد. اما از سوی دیگر، این نگاه در تقابل با تلاش

اجرای شدن آن برداشته نشود. از سوی دیگر، ترکیه در روندی متقابل سعی کرده است ضمن تحکیم بخشی در روابط سنتی خود با آذری‌ها، تا حد ممکن این روند را نهادینه سازد که نمونه آن، ایجاد شورای عالی همکاری‌های راهبردی بین جمهوری آذربایجان و ترکیه است (برنامه اوراسیای مرکزی، ۱۳۸۸). در مورد گرجستان نیز ترکیه سعی کرده است بر میزان روابط سیاسی و دیدارهای مقامات رسمی دو کشور بیفزاید و همکاری‌های خود را در حل بحران‌های جدایی‌طلبی و همچنین چالش‌های امنیتی این کشور توسعه دهد.

۲-۳. دیپلماسی اقتصادی ترکیه در قفقاز جنوبی

ترکیه در دوران پس از فروپاشی شوروی، در سیاست قفقازی خود، همواره با رویکردی امنیتی و راهبردی به منطقه توجه کرده بود، اما به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه و تلاش این حزب برای سرعت بخشیدن به اصلاحات اقتصادی و همچنین درخواست‌های حامیان اجتماعی این حزب، که از تجار و سرمایه‌گذاران بخش خصوصی آناتولی هستند، منجر شد که دولت جدید، سیاست قفقازی ترکیه را به صادرات کالا و سرمایه و نیز دیپلماسی اقتصادی معطوف

کند. بدین منظور، ترکیه به حمایت از سرمایه‌گذاران ترک در گرجستان و جمهوری آذربایجان پرداخت و می‌توان سرمایه‌گذاری‌های خود را در ایجاد و توسعه زیرساخت‌هایی مانند حمل و نقل و ارتباطات این کشورها افزایش داد.

به این ترتیب، یکی از اهداف سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، فعال کردن دیپلماسی اقتصادی و حرکت در توسعه روابط اقتصادی با کشورهای موردنظر است تا با ایجاد پیوندهای اقتصادی با این کشورها، موجبات توسعه و ثبات را در آنها فراهم کند؛ ضمن آنکه حضور و نفوذ خود را نیز افزایش دهد. در این مورد می‌توان به سه جنبه از این فعالیت‌ها، یعنی توسعه روابط تجاری ترکیه با کشورهای منطقه، تقویت حضور بخش خصوصی ترکیه در بخش‌های گوناگون اقتصادی این کشورها، و سرمایه‌گذاری‌های مشترک منطقه‌ای در امور زیربنایی اشاره کرد.

۱-۲-۳. توسعه روابط تجاری دوجانبه

گفته شد که روابط تجاری ترکیه با کشورهای منطقه در سال‌های حکومت حزب عدالت و توسعه رشد چشمگیری یافته است. جدول زیر مبادلات تجاری ترکیه با کشورهای منطقه را نشان می‌دهد.

جدول ۱. روابط تجاری ترکیه با برخی از

کشورهای منطقه (۲۰۱۰-۱۹۹۶)

سال	ارمنستان		جمهوری آذربایجان		گرجستان	
	صادرات	واردات	صادرات	واردات	صادرات	واردات
۱۹۹۶	-	-	۳۹/۹	۳۹/۲	۱۱۰/۳	۲۱/۵
۲۰۰۰	-	-	۲۳/۴	۹۵/۶	۱۳۱/۸	۱۵۵/۳
۲۰۰۲	-	-	۳۳/۴	۶۳/۶	۱۰۳/۲	۱۳۷/۹
۲۰۰۴	-	-	۴۰/۷	۱۳۵/۵	۱۹۹/۷	۲۰۶/۷
۲۰۰۶	-	-	۴۸/۸	۲۸/۵	۴۰/۸	۲۳۴/۸
۲۰۰۷	-	۰/۱	۱۰۵/۶	۶۳/۴	۶۳/۱	۲۸۹/۶
۲۰۰۸	-	۱/۵	۶۳/۶	۸۰/۷	۹۹۷/۸	۵۲/۵
۲۰۰۹	-	-	۱۰/۷	۹۰/۶	N/A	N/A
۲۰۱۰	-	-	۱۷/۰	۷۷/۱	N/A	N/A

Source: State Institute Statistics of Turkey⁹

۲-۳. سرمایه‌گذاری بخش

خصوصی ترکیه در منطقه

بنا به گزارش مؤسسه ای ام جی پی^{۱۰} که با همکاری دانشگاه قادر خاص و مرکز واله کلمبیا^{۱۱} از دانشگاه کلمبیا ای آمریکا و شورای روابط اقتصادی خارجی ترکیه (دیک)^{۱۲} تهیه شده است، سرمایه‌گذاری مستقیم شرکت‌های ترک در سایر مناطق

جهان از سال ۲۰۰۱ به بعد افزایش یافته است. براساس گزارش مذکور، ۱۹ شرکت ترک، هر کدام بیش از ۱۰۰ میلیون دلار درآمد ناخالص داشته‌اند. شرکت‌های ترک در سال ۲۰۰۹ بیش از ۳۱ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده، ۱۵ میلیارد دلار صادرات داشته و ۹۰ هزار نفر را استخدام کرده‌اند. شرکت‌های بزرگ ترک تا سال ۲۰۰۵ میلادی تنها یک میلیارد دلار در خارج از کشور سرمایه‌گذاری کرده بودند و این رقم از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ میلادی ۲۲ درصد افزایش یافت. این شرکت‌ها در بخش‌های خدمات مالی، نساجی، خرده‌فروشی، قطعات یدکی اتومبیل، انرژی، رسانه‌های گروهی و ارتباطات، ساختمان، لاستیک‌سازی، احداث فرودگاه و دیگر موارد سرمایه‌گذاری کرده‌اند (World Investment Report, 2010).

در این میان، عمده شرکت‌های ترکیه‌ای که در کشور گرجستان سرمایه‌گذاری کرده‌اند، عبارتند از: شرکت سرمایه‌گذاری مشترک مینا^{۱۳}، جورجسل^{۱۴}، گروه سنار آردا^{۱۵}، شرکت دلتا پترولیوم^{۱۶} و شرکت‌های ساختمانی بایتور^{۱۷}، بوروا^{۱۸}، بورک^{۱۹}،

13. Mina Joint Stock Company
14. Georgecell
15. Sener Arda Group
16. Delta Petroleum Company
17. Baytur
18. Borova

9. www.turkstat.gov.tr
10. Emerging Market Global Players (EMGP)
11. Vale Colombia Center
12. DEIK

اوستای^{۲۰} و ظفر^{۲۱}. حدود ۱۲۶۷ شرکت ترکیه‌ای نیز در جمهوری آذربایجان ثبت شده‌اند که نیمی از آنها با قدرت در حال فعالیت هستند. این شرکت‌ها در بخش‌های گوناگون جمهوری آذربایجان از جمله نفت، ارتباطات، صنایع غذایی، بانک، بیمه، ساختمان، پارچه، اتومبیل، حمل‌ونقل، پتروشیمی، آهن و فولاد، انرژی، آموزش و پرورش، رسانه، بازاریابی و حتی ناوایی فعال هستند. همچنین، شرکت‌های ترک در بخش‌های انتقال فناوری و نوسازی صنعتی در این کشور فعالند و شرکت‌های نظامی نیز در حال فعالیت در بخش نظامی این کشور هستند. برخی از شرکت‌های ترکیه‌ای که در این کشور سرمایه‌گذاری کرده‌اند، عبارتند از: شرکت ملی نفت ترکیه^{۲۲}، ترکسل (بخش جی اس ام)^{۲۳}، آذرسون^{۲۴}، آنادول هولدینگ^{۲۵}، کوچ هولدینگ (در بخش فروشگاه‌ها، اتومبیل و بانک)^{۲۶}، تلتاس^{۲۷}، آتیلا دوغان^{۲۸}، بورووا، اکپار^{۲۹}، انکا^{۳۰}، تکفون^{۳۱}، تپه، یوجلان و ظفر (Yalcin, 2006).

تعدادی از این شرکت‌ها، در ابتدای استقلال این کشورها در دهه ۹۰ و در نتیجه سیاست‌های آزادسازی اقتصادی تورگوت اوزال به سرمایه‌گذاری خارجی اقدام کردند، اما این فعالیت‌ها با توجه به رویکرد اقتصادی حزب عدالت و توسعه با شدت بیشتری اجرا شده است. در همین مورد، اعلام شده است که بیش از هزار شرکت ترکیه در بخش‌های مختلف اقتصاد آذربایجان با موفقیت فعالیت می‌کنند و میزان سرمایه‌گذاری ترکیه در آذربایجان از سال ۲۰۰۲ به میزان ۲ میلیارد دلار افزایش یافته است و در همین حال، حجم تبادل تجاری بین آذربایجان و ترکیه که در سال ۲۰۰۵ حدود ۸۰۰ میلیون دلار بود، در سال ۲۰۱۰ به میزان ۲/۵ میلیارد دلار رسیده است. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری کارفرمایان آذربایجانی در ترکیه در بخش‌های پتروشیمی و گردشگری ۳ میلیارد دلار و کل سرمایه‌گذاری ترکیه در اقتصاد آذربایجان ۶ میلیارد دلار است. شرکت‌های ترکیه در ۲۳۷ پروژه در آذربایجان قراردادهایی امضا کرده‌اند (ترند نیوز، ۱۳۹۰).

19. Birc
20. Ustay
21. Zafer
22. Turkish National Petroleum Company
23. Turkcell (GSM sector)
24. Azersun
25. Anadolu Holding
26. Koc Holding (retailer, automobile, banking)
27. Teleta
28. Atilla Dogan
29. Ekpar

30. Enka
31. Tekfen

۳-۲-۳. همکاری‌های زیربنایی

فروپاشی اتحاد شوروی موجب شکل‌گیری بازی ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی بین غرب و روسیه برای کنترل منابع دریای خزر شد. انعقاد «قرارداد قرن» بین دولت آذربایجان و یک کنسرسیوم بین‌المللی نفتی، که سرمایه‌گذاران غربی سهام‌دار آن بودند، سبب پررنگ‌تر شدن این امر شد. با ادامه این روند، ترکیه در راستای تأمین امنیت انرژی غرب و ایجاد مسیرهای جایگزین سعی کرد اتحادی بین گرجستان و جمهوری آذربایجان ایجاد کند تا علاوه بر تضمین امنیت انرژی اروپا، خود را نیز به یک مسیر عمده برای انتقال انرژی تبدیل کند. این روند با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه شدت بیشتری یافت و در سال ۲۰۰۵ اولین و مهم‌ترین خط لوله غیرروسی منطقه، یعنی باکو-تفلیس-جیحان به ثمر نشست. در مجموع، چندین خط لوله برای انتقال انرژی از این منطقه مطرح شده که در ادامه به تعدادی از آنها اشاره می‌شود. همه این خطوط با حمایت و تلاش ترکیه در منطقه شکل گرفته‌اند.

خط لوله قفقاز جنوبی (باکو-تفلیس

-ارزروم): خط لوله قفقاز جنوبی، مهم‌ترین خط لوله انتقال گاز جمهوری آذربایجان است که با کشف و بهره‌برداری میدان شاه دنیز در

سال ۲۰۰۷، زمینه را برای صادرات گاز جمهوری آذربایجان فراهم کرد. این خط لوله از ترمینال سنگچال در جمهوری آذربایجان آغاز می‌شود و به موازات خط لوله انتقال نفت باکو-تفلیس - جیحان امتداد می‌یابد و در هوراسان^{۳۲} به شبکه خطوط گاز ترکیه متصل می‌شود. انتقال گاز از این خط لوله از سال ۲۰۰۷ با ظرفیت ۲۳۳ میلیارد فوت مکعب آغاز شد و در سال بعد به ظرفیت ۷۰۰ میلیارد فوت مکعب افزایش یافت. این طرح توسط کنسرسیوم شاه دنیز انجام شد و همین کنسرسیوم مالک این خط لوله است.

خط لوله ناباکو: طرح خط لوله نابوکو

برای انتقال گاز ترکمنستان، عراق، جمهوری آذربایجان و - به صورت بالقوه- ایران به ترکیه و از ترکیه به بلغارستان، رومانی، مجارستان و در نهایت به اتریش در نظر گرفته شده است. این خط لوله، تمرکز خود را بر انتقال منابع گاز دریای خزر معطوف کرده است. در ژوئیه ۲۰۰۹ کشورهای اروپایی درگیر در این خط لوله، توافق‌نامه‌ای را در آنکارا امضا کردند، اما این طرح به دلیل عدم توافق نهایی بین ترکیه و جمهوری آذربایجان در نحوه اجرا و همچنین کمبود منابع گاز که به دلیل فشارهای آمریکا برای

کنار گذاشتن ایران وجود دارد، تاکنون نتوانسته صورت نهایی به خود بگیرد (شکاری و عزیز، ۱۳۸۹).

خط لوله باکو- تفلیس - جیحان

(BTC): این خط لوله به طول ۱۰۴۰ مایل، نفت آذربایجان را از باکو به گرجستان و از آنجا به بندر جیحان ترکیه در سواحل مدیترانه منتقل می‌کند. خط لوله مذکور به همراه خط لوله گاز طبیعی باکو- تفلیس - ارزروم به دلیل عبور از مناطق جدایی طلب اوستیای جنوبی و ابخازیا در گرجستان، بیشترین تأثیر را از بحران اوت ۲۰۰۸ متحمل شد و ذهن بسیاری از سیاستمداران و تحلیلگران را به خود معطوف ساخت (اطاعت، ۱۳۸۸).

علاوه بر خطوط انتقال انرژی، ترکیه اقدامات دیگری را نیز در زمینه امور زیربنایی در کشورهای قفقاز جنوبی انجام داده است. از آن جمله می‌توان به خط انتقال برق گرجستان به ترکیه اشاره کرد. طول این خط ۱۰۰۰ مگاواتی، در مجموع ۱۵۵ کیلومتر خواهد بود که ۱۳۰ کیلومتر آن در داخل خاک ترکیه و ۲۵ کیلومتر آن در داخل خاک گرجستان احداث می‌شود و به صورت دوطرفه مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت (اکونیوز، ۱۳۸۸).

علاوه بر موارد فوق، مقامات ترکیه به تازگی از عملیات احداث خط راه‌آهن باکو - تفلیس - قارص خبر داده‌اند. عملیات اجرایی این پروژه تا سال ۲۰۱۲ میلادی تکمیل خواهد شد که پس از بهره‌برداری از آن، سالانه ۱/۲ میلیون مسافر و ۳/۵ میلیون تن کالا و بار از طریق این خط آهن منتقل خواهد شد و این میزان در سال‌های بعد نیز افزایش خواهد یافت. بر اساس اظهارات مسئولان ترک و گرجی، سایر کشورهای منطقه نیز قصد استفاده از این خط راه‌آهن را دارند و این پروژه از لحاظ توسعه همکاری‌های منطقه‌ای اهمیت زیادی دارد (انجمن صنایع ریلی ایران، ۱۳۸۹).

۳-۳. قدرت نرم ترکیه در قفقاز جنوبی

ترکیه از سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ سعی کرد همزمان با بروز علائم شکست ایدئولوژی کمونیست در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، خود را به عنوان نماد یک کشور دموکراتیک غرب‌گرا و مدرن نشان دهد. در این راستا، سعی زیادی برای ایجاد اتحادیه کشورهای ترک‌زبان و ایجاد زبان مشترک ترکی نمود. گام‌های ابتدایی این روند، ایجاد مدارس آموزش زبان ترکی و تغییر الفبای سیرلیک به لاتین بود. این اقدامات در جمهوری

آورد و عمده موفقیت خود را در این کشور در حوزه اقتصاد رقم زده است. با این وجود، ترکیه تلاش‌هایی را برای ایجاد ارتباط با آذربایجانی‌های گرجستان انجام داده و در بین نهادهای مذهبی آنها دارای نفوذ است (میزایف، ۱۳۸۹). مساجد حنفی مذهب نیز در این مناطق و در بین مسقطی‌های گرجستان از محل‌های نفوذ ترکیه است. در جمهوری خودمختار آجاریا، ترکیه به علت هم‌مرزی و وجود گروه‌های لابی قوی از نفوذ خوبی برخوردار است. وجود خانواده‌های آبخازی که در ترکیه و مصر زندگی می‌کنند و بیشتر آنها از تجار معروف ترکیه هستند، سبب شده ترکیه در بین آبخازها نفوذ زیادی داشته باشد (Joshua project, 2009).

اما در رابطه با ارمنستان، باید توجه داشت که تنش‌های تاریخی ارمنه با ترک‌ها در این منطقه، ادعاهای ارضی ارمنه نسبت به ترکیه و همچنین حمایت ترکیه از جمهوری آذربایجان، سبب شده است ارمنه، ترکیه را به عنوان یکی از دشمنان تاریخی خود تصور کنند. برای بهبود این مسئله، دولت عدالت و توسعه هم‌زمان با انجام فعالیت‌های سیاسی در سطح رسمی برای بازگشایی مرزهای دو کشور، سعی در شکل دادن به دیپلماسی مردمی و دانشگاهی بین

آذربایجان با روی کارآمدن رئیس‌جمهور غرب‌گرا و ترک‌گرا، ابوالفضل ایلچی‌بیگ، به سرعت اجرا شد و گروه‌های مذهبی و رسانه‌های ترکیه‌ای در جمهوری آذربایجان به فعالیت پرداختند. در دوره حاکمیت نظامیان ناسیونالیست و ترک‌گرای ترکیه، چهره‌ای که ترکیه از خود نمایش می‌داد، چهره یک کشور سکولار و پیشرفته بود. در این راستا، ترکیه به ایجاد شبکه‌هایی به زبان ترکی در کشورهای قفقاز جنوبی اقدام کرد که با برنامه‌ها و فیلم‌های گوناگون، رویکردی سکولار و غیرمذهبی و همچنین ظاهری پیشرفته از ترکیه را به نمایش می‌گذاشتند. اما از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، ترکیه سعی می‌کند خود را به عنوان یک کشور مسلمان که توانایی سازگاری با ارزش‌های غربی و مردم‌سالاری لیبرال را دارد نشان دهد. لذا سعی کرده از جریان‌های مذهبی که از زمان فروپاشی شوروی در آذربایجان فعالیت می‌کردند حمایت کند. نمونه این امر در حمایت‌های دولت ترکیه از جنبش نورچی قابل مشاهده است.

برخلاف موفقیت در جمهوری آذربایجان، ترکیه نتوانسته در گرجستان پایگاه محکمی از لحاظ قدرت نرم به دست

دو طرف دارد تا از این طریق ذهنیت افکار عمومی دو طرف را نسبت به یکدیگر تعدیل نماید. به عنوان مثال، در سالگرد امضای پروتکل عادی سازی روابط ترکیه و ارمنستان، نهادهای غیردولتی و مردمی دو کشور، تحت عنوان «دیالوگ آنی»^{۳۳} به مذاکرات خود ادامه داده و برای برقراری ارتباط و آشنایی نزدیک دو جامعه تلاش کردند. ۱۷۰ انجمن مدنی ترکیه و ارمنستان در ایروان این نشست مشترک را برگزار کردند. در این نشست، مسائلی نظیر فرهنگ و میراث مشترک، آموزش و تحقیقات، محیط زیست، حقوق بشر و مردم سالاری، رسانه های گروهی و روزنامه نگاری مورد بحث و بررسی قرار گرفت. همچنین در مورد پاکسازی و لایروبی «آریاچای - آخوریان»، تدوین لغت نامه مشترک ترکی - ارمنی و تبادل دانشجویی مذاکراتی انجام شد (Today's Zaman, 2010).

موضوع دیگری که در چهارچوب قدرت نرم ترکیه در قفقاز می توان به آن اشاره کرد، دیپلماسی دینی این کشور در جمهوری آذربایجان است. فعالیت های مذهبی ترکیه در آذربایجان به دو شیوه دولتی و غیردولتی صورت می گیرد که در هر دو شیوه، این

کشور تمایل دارد فعالیت های خود را به شکل قانونی و مطابق با قوانین و شرایط آذربایجان انجام دهد. این فعالیت ها، تحت نظارت سازمان ریاست دینی وابسته به دولت ترکیه صورت می گیرد و شامل ساخت مساجدی است که با نهادهای مذهبی جمهوری آذربایجان همکاری می کنند. ایجاد یک دانشکده الهیات در دانشگاه آذربایجان نیز از دیگر فعالیت های دولت ترکیه بوده است. همچنین چند مسجد دیگر توسط ترکیه در باکو و شهرهای دیگر آذربایجان ساخته شده که امامان جماعت آنها از سوی ترکیه تعیین می شوند. این افراد معتقد به اسلام حنفی بوده و تحت تأثیر گرایش سکولار دولت ترکیه، موعظه های مبتنی بر مسائل اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی ارائه می دهند و از بحث در مورد موضوعات سیاسی و مجادله ای اجتناب می کنند. علاوه بر این موارد، دولت ترکیه تحت نظارت سازمان ریاست امور دینی این کشور به دانشجویان علاقه مند به مطالعه امور دینی در ترکیه بورس تحصیلی اعطا می کند (International Crisis Group, 2008).

فعالیت سازمان های غیردولتی و مؤسسه های آموزشی خصوصی، شیوه دیگری است که جریان اسلام ترکیه ای را در

جنبش نورچی و گولن هستند، اکثر فارغ التحصیلان این مدرس حداقلی از آشنایی با اسلام را دارا هستند (Ibid).

فرجام

از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، این کشور در پی ایجاد تحولی جدی در سیاست خارجی خود برآمده است. پایه و اساس این تحول را اندیشه‌های احمد داوود اوغلو شکل داده است که در حال حاضر سمت وزارت امور خارجه ترکیه را برعهده دارد. وی چهار اصل عمده را راهنمای سیاست خارجی ترکیه قرار داده است که عبارتند از: به صفر رساندن مشکلات با همسایگان، سیاست خارجی چندبعدی، یک زبان دیپلماتیک جدید و گذار به یک سیاست موزون. به طور عینی و در عرصه عمل، این چهار اصل، خود به نحوی در قالب سه اقدام عملی تجلی یافته‌اند که عبارتند از: ایجاد توازن در روابط خارجی، گسترش روابط اقتصادی خارجی و فعال شدن دیپلماسی اقتصادی و همچنین، استفاده چشمگیر از قدرت نرم. در حقیقت این سه بعد، جنبه‌های اصلی سیاست خارجی ترکیه را از سال ۲۰۰۲ تاکنون تشکیل داده‌اند که سیاست این کشور در رابطه با منطقه قفقاز جنوبی نیز از این اصل مستثنا نیست.

آذربایجان توسعه می‌دهد. بزرگ‌ترین جنبش غیردولتی ترکیه‌ای در جمهوری آذربایجان، جنبش فتح‌الله گولن است که با نام «نورچی‌ها» نیز شناخته می‌شود. این جنبش توسط سعید نورچی در اوایل قرن بیستم پایه‌گذاری شد. بعد از مرگ او، یکی از شاگردانش به نام فتح‌الله گولن تلاش بیشتری جهت مدرن کردن جنبش انجام داد و توجه خود را بر آموزش علمی متمرکز کرد و پیروان خود را به تأسیس مدارس مدرن ترکیه‌ای در سراسر جهان ترغیب نمود. فعالیت‌های این جنبش در آذربایجان توسط یک شرکت خصوصی به نام «مؤسسات آموزشی مدرن» هدایت می‌شود؛ به طوری که هم‌اکنون ده دبیرستان، یک مدرسه ابتدایی، ده مرکز پیش‌دانشگاهی و یک دانشگاه به نام دانشگاه قفقاز توسط این شرکت اداره می‌شود. همه این مراکز آموزشی با برنامه آموزشی سکولار و غربی که به‌وسیله وزارت آموزش آذربایجان تصویب شده آموزش داده می‌شوند و زبان اصلی در آن انگلیسی است که در کنار آن زبان آذری و ترکی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. با وجود آنکه آموزش مذهبی در این مدارس بر اساس قوانین ترکیه و آذربایجان ممنوع می‌باشد، اما به جهت اینکه معلمان این مدارس از پیروان

آموزشی در کشورهای منطقه معطوف کرده است. دیپلماسی دینی این کشور در جمهوری آذربایجان و همچنین فعالیت سازمان‌های غیردولتی و مؤسسه‌های آموزشی خصوصی، جنبه‌هایی از فعالیت ترکیه در این بخش است.

در مجموع می‌توان گفت که ترکیه از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، با بهره‌گیری از یک سیاست خارجی منسجم و مشخص و حاکم کردن دیدگاهی عمل‌گرایانه بر سیاست خارجی، توانسته تعاملات خود با کشورهای منطقه قفقاز جنوبی و همچنین حضور و نفوذش را در این منطقه افزایش دهد. بنابراین در درجه اول باید توجه کرد که سیاست خارجی ترکیه در منطقه قفقاز جنوبی، کاملاً در چهارچوب اصول کلی سیاست خارجی این کشور بوده است. علاوه بر اینکه سیاست مذکور توانسته سبب بهبود جایگاه ترکیه در منطقه قفقاز جنوبی شده و موجبات تأمین هرچه بیشتر منافع ملی این کشور را در منطقه مذکور فراهم کند.

منابع فارسی

۱. اطاعت، جواد (۱۳۸۸)، «ایران و خطوط انتقال انرژی حوزه خزر»، *دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، شماره ۳، زمستان و بهار ۱۳۸۷-۱۳۸۸.

از جنبه ایجاد توازن در منطقه، با تغییر جهت‌گیری دولت ترکیه و پایان دوره یک‌جانبه‌گرایی معطوف به غرب در سیاست خارجی این کشور، دولت عدالت و توسعه تلاش کرده با کنشگران عمده حاضر در منطقه قفقاز شامل: روسیه، آمریکا، اتحادیه اروپا، ناتو و ایران وارد تعامل شده و همچنین تلاش داشته تا در حد توان، برای حل بحران‌ها و معضلات امنیتی منطقه و ایجاد یک چهارچوب امنیتی باثبات تلاش کند. در بعد اقتصادی، نه تنها مناسبات اقتصادی دولت ترکیه با دولت‌های این منطقه افزایش یافته، بلکه با اصلاحات سیاسی انجام شده در سال‌های اخیر و قدرت‌گیری بخش خصوصی، این بخش توانسته حضور خود در اقتصاد منطقه قفقاز جنوبی را روز به روز افزایش دهد. علاوه بر این، همکاری‌های زیربنایی و سرمایه‌گذاری در امور زیرساختی منطقه، به‌ویژه در بخش انرژی نیز از دیگر مواردی است که مورد توجه دولتمردان جدید ترکیه قرار گرفته است. در نهایت از جنبه استفاده از قدرت نرم نیز، ترکیه به مرور از اندیشه‌های آرمان‌گرایانه پان‌ترکیسم که در سال‌های ابتدایی پس از فروپاشی شوروی در پی آن بود فاصله گرفته و توجه خود را بیشتر به دیپلماسی عمومی و فعالیت‌های

۹. مصاحبه با حیدر میرزایف، معاون روابط بین‌الملل مؤسسه ایرلی در جمهوری آذربایجان، «نگرش مذهبی جوانان آذری نسبت به اسلام و مناسک مذهبی»، ۲۸ شهریور ۱۳۸۸، تهران.
- منابع انگلیسی**
10. Alessandri, Emiliano (2010), "Turkey's New Foreign Policy and the Future of Turkey-EU Relations", *The International Spectator*, 45: 3.
11. Aliriza, Bulent (2008), "Turkey and the Crisis in the Caucasus", Turkey Project at the Center for Strategic and International Studies in Washington D.C., available at:
12. <http://csis.org/publication/turkey-and-crisis-caucasus> (accessed on: 26/5/2011).
13. Anjaparidze, Zaal (2005), "Turkey, Georgia, Azerbaijan Launch New Strategic Railway Project", *Eurasia Daily Monitor*, Vol. 2, 11/9/2010, available at:
14. http://www.jamestown.org/single/?no_cache=1&tx_ttnews%5Btt_news%5D=30493 (accessed on 12/5/2011).
15. Aras, Bulent (2001), – A. "Turkish Foreign Policy towards Iran: Ideology and Foreign Policy in 'Flux'", *Journal of Third World Studies*, Spring 2001.
16. Aras, Bulent (2001), – B. The New Geopolitics of Eurasia and Turkey's Position, London: Routledge.
۲. *اکنونیوز*، ۱۳۸۸/۵/۸، «ترکیه و گرجستان در انتقال انرژی برق همکاری می‌کنند»، در: http://www.econews.ir/fa/NewsContent-id_108265.aspx (تاریخ مشاهده: ۱۳۹۰/۲/۴).
۳. *انجمن صنایع ریلی ایران* ۱۳۸۹/۱۰/۲۷، «تا سال ۲۰۱۲ خطوط ریلی آذربایجان، گرجستان و ترکیه به هم متصل می‌شوند»، در: <http://iranrailindustry.net/?SName=newsdetail&newsid=318> (تاریخ مشاهده: ۱۳۹۰/۳/۵).
۴. *برنامه اوراسیای مرکزی*، ۱۳۸۸/۶/۳۰، «تصویب تفاهم‌نامه تأسیس شورای عالی همکاری‌های راهبردی بین آذربایجان و ترکیه در پارلمان جمهوری آذربایجان»، در: [http://cep.ut.ac.ir](http://cep.ut.ac.ir/fa/pages/119.htm) (تاریخ مشاهده: ۱۳۹۰/۳/۵).
۵. *ترندنیوز*، ۱۳۹۰/۲/۸، «ترکیه در اقتصاد آذربایجان ۶ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده است»، در: <http://pda.trend.az/fa/1868151.html> (تاریخ مشاهده: ۱۳۹۰/۳/۴).
۶. توفیقی، رضا (۱۳۸۸)، *راهنمای تجارت با کشور گرجستان*، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی وابسته به موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۷. *خبرگزاری آران*، ۱۳۸۸/۲/۱۵، «جمهوری آذربایجان در صورت بازگشایی مرزهای ترکیه و ارمنستان، صادرات گاز به ترکیه را قطع خواهد کرد»، در: <http://www.arannews.ir/fa/news/11433.aspx> (تاریخ مشاهده: ۱۳۹۰/۳/۵).
۸. شکاری، حسن و حمیدرضا عزیززی (۱۳۸۸)، «استراتژی امنیت انرژی اتحادیه اروپا در منطقه قفقاز جنوبی»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۷۱، پاییز ۱۳۸۹.

25. Cornell, Svante E (2010), "Turkish Hubris: Has the AKP Government Overreached in its Foreign Policy?", *Turkey Analyst*, vol. 3 no. 11, 7 June 2010.
26. Davutoglu, Ahmet (2009), "Turkey's Foreign Policy Vision: An Assessment of 2007", *Azerbaijan Focus*, Vol. 1 (1), 2009.
27. Demirag, Yelda (2005), "EU Policy towards South Caucasus and Turkey", *Perceptions*, Vol. IX, No.4, Winter 2004-2005.
28. Dogan, Poyraz (2010), "Any Dialogue to strengthen ties between Turkish, Armenian people", *Today's Zaman*, 11/7/2010, available at: <http://www.todayszaman.com/news-215718-ani-dialogue-to-strengthen-ties-between-turkish-armenian-people.html> (accessed on 25/5/2011).
29. Efeğil, Ertan (2008), "Turkish AK Party's Central Asia and Caucasus Policies: Critiques and Suggestions", *Caucasian Review of International Affairs (CRIA)*, Vol.2 (3), Summer 2008.
30. *International Crisis Group* (2008), "Azerbaijan: Independent Islam and the State", Europe Report No 191, 25 Mar 2008, available at: <http://www.crisisgroup.org/en/regions/europe/caucasus/azerbaijan/191-azerbaijan-independent-islam-and-the-state.aspx> (accessed on 20/4/2011).
17. Aras, Bulent, (2005), "Turkey and the South Caucasus", *Global Dialogue*, Volume 7, Number 3, Summer/Autumn 2005.
18. Aras, Bulent & Sule Toktas (2010), "Turkey's New Dynamics in Domestic and Foreign Policy", *Journal of Balkan and Near Eastern Studies*, Volume 12, Number 1, March 2010.
19. Aydin, Mustafa (2000), "New Geopolitics of Central Asia and the Caucasus; Causes of Instability and Predicament", *SAM Papers*, 12/2/2000.
20. Bacik, Gokhan (2006), "Turkey and Pipeline Politics", *Turkish Studies*, Vol. 7, No. 2, June 2006.
21. Bagci, Huseyin (2009), "Not Yet Lost: Turkish Foreign Policy and the West", *Turkey Analyst*, vol. 2 no. 22, 7 December 2009.
22. Bishku, Michael B (2009), "NATO's Southeast: Turkey, Russia and the Southern Caucasus", *Augusta State University International Studies Association Annual Meeting*, Honolulu, Hawaii.
23. Cagaptay, Soner (2009), "The AKP's Foreign Policy: The Misnomer of Neo-Ottomanism", *Turkey Analyst*, vol. 2 no. 8, 24 April 2009.
24. Cornell, Svante E (2006), "The Politicization of Islam in Azerbaijan", *Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies*, available at: <http://www.silkroadstudies.org/new/docs/SilkRoadpapers/0610Azer.pdf> (accessed on 10/24/2010).

38. http://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/monographs/2009/RAND_MG899.pdf (accessed on 28/4/21011).
39. Mehmet, Ugur (2008), "Turkish Economic Policy under AKP Government: An Assessment for 2002-2007", *University of Greenwich*, 24. April 2008.
40. Oguzlu, Tarik (2007), "Soft power in Turkish foreign policy", *Australian Journal of International Affairs*, Vol. 61, No. 1, March 2007.
41. Onis, Ziya & Bakir, Caner (2007), "Turkey's Political Economy in the Age of Financial Globalization: The Significance of the EU Anchor", *South European Society and Politics*, 12: 2.
42. Onis, Ziya & Suhnaz Yilmaz (2009), "Activism in Turkey during the AKP Era", *Turkish Studies*, Vol. 10, No. 1, March 2009.
43. Ozertem, Hasan Selim (2010), "Energy Negotiations over Turkish-Russian Line:", *Eurasia Review*, available at: <http://www.eurasiareview.com/17102011-energy-negotiations-over-turkish-russian-line-analysis/> (accessed on: 2012/04/02)
44. Sandrin, Paula (2009), "Turkish Foreign Policy after the End of Cold War – From Securitizing to Desecuritizing Actor", *Turkish Policy Quarterly (TPQ)*, 28/06/2010, available at: www.turkishpolicy.com/article/116/turkey-
31. Jenkins, Gareth (2010), "On the Edge - The AKP shifts Turkey's Political Compass", *Jane's Intelligence Review*, August 2010.
32. *Joshuaproject* (10/5/2009), "Abkhaz of Turkey", available at: <http://www.joshuaproject.net/people-profile.php?peo3=10130&rog3=TU> (accessed on 25/5/2011).
33. Kaya, M.K (2009), "The Eastern Dimension in Turkish Foreign Policy Grows", *Turkey Analyst*, vol.2, no. 18, 12 October 2009.
34. Kaya, M.K & Halil Karaveli (2009), "Vision or Illusion? Ahmet Davutoglu's State of Harmony in Regional Relations", *Turkey Analyst*, vol. 2 no. 11, 5 June 2009.
35. Kilinc, Ramazan (2001), "The Place Of Social Identity In Turkey's Foreign Policy Options In The Post-Cold War Era In The Light Of Liberal And Constructivist Approaches", *The Institute Of Economics And Social Sciences Of Bilkent University*, September 2001.
36. Larrabee, Stephen (2010) – A., "Turkey's New Geopolitics", *Survival*, 52: 2.
37. Larrabee, Stephen (2010) – B., "Troubled Partnership: US -Turkish Relations in an Era of Global Geopolitical Change", *RAND Corporation*, Document Number: MG-899-AF, available at:

- jitw-interview-the-future-of-turkey-russia-relations.html (accessed on 25/5/2011).
51. United Nations Conference on Trade and Development (UNCTAD), (2010),. *“World Investment Report 2010”*, New York and Geneva: United Nations, 2010.
 52. Weitz, Richard (2010), “Turkey and Russia Deepen Energy Partnership”, Turkey Analyst, vol. 3 no. 1, 18 January 2010.
 53. Yalcin, Serkan (2006), “Turkish Investments in Georgia and Azerbaijan: Recent Trends and Future Prospects”, available at: http://www.caucaz.com/home_eng/breve_con_tenu.php?id=259 (accessed on 25/5/2011).
 54. Ziyadov, Taleh (2003), “Turkey and the Caucasus at the Edge of EU and NATO Enlargement”, *Turkish Policy Quarterly*, Vol. 2, No. 4, 2003.
 45. Schulz, Evelina & Devrim Deniz (2009), “The Caucasus: Which Role for Turkey in the European Neighborhood?”, Insight Turkey, available at: http://findarticles.com/p/articles/mi_7057/is_3_11/ai_n39157902 (accessed on 24/5/2011).
 46. Szymański, Adam (2009), “South Caucasus - the Case for Joint Commitment of Turkey and the EU” *Polish Institute of International Affairs (PISM)*, available at: www.pism.pl/index/?id=f1676935f9304b97d59b0738289d2e22 (accessed on: 26/5/2011).
 47. *Today's Zaman* (2010), "Ani Dialogue Lead to More Contacts, Passionate Projects, Keen ideas" 21 October 2010, Available at: <http://www.todayszaman.com/newsDetail-getnewsbyld.action?load=detay&link=224920> (accessed on: 2012/04/02)
 48. Torbakov, Igor (2008), “The Georgia Crisis and Russia-Turkey Relations”, *The Jamestown Foundation*, available at: www.jamestown.org/uploads/media/GeorgiaCrisisTorbakov.pdf (accessed on: 24/5/2011).
 49. Traub, James (2010), “All Roads Lead to Istanbul”, Foreign Policy, October 15, 2010.
 50. Turkish weekly, 23/1/2010. “The Future of Turkey-Russia Relations”, available at: [http://www.turkishweekly.net/news/96359/-](http://www.turkishweekly.net/news/96359/)

Archive of SID